



■ زمان و نامیرایی در سینمای تارکوفسکی

■ محمد صنعتی

■ نشر مرکز

«فکر می‌کنم آنچه را هر کس به خاطرش سینمایی رود، زمان است: برای زمان از دست رفته یا طی شده، یا زمانی که هنوز ندارد، او به آنجا می‌رود برای تجربه زندگی... زیرا سینما نه تنها [زندگی] را افزایش می‌دهد بلکه طولانی‌ترش می‌کند. به طور قابل توجهی طولانی‌تر...»

تارکوفسکی بر این باور است که علاوه بر کارگردان که هدفش پیکرسازی در زمان است و هدف آرمانی سینما نیز حک کردن زمان می‌باشد، قصد و منظور بیننده نیز زمان است. سینما زندگی را افزایش و گسترش می‌دهد، و با طولانی کردن آن، مرگ را از آن دور می‌کند. وی معتقد است که زندگی چیزی جز یک آغاز نمی‌تواند باشد، با اینکه قادر به اثبات آن نیست، اما ادراک و غریزه‌اش به او نهیب می‌زند که ما نامیرا هستیم. و نه تنها نامیرا که اصولاً مرگ در زمین نیست و همه چیز نامیراست. تارکوفسکی با پدرش در فیلم آینه هم صدا می‌شود و تأکید می‌کند که نیازی به هراس از مرگ نیست.

وی مانند همه افراد که دغدغه‌ی همیشگی زندگی و مرگ را دارند، ناچار است که با زمان درگیر شود. بنابراین نام کتاب خود را پیکرسازی در زمان می‌گذارد و فصلی را نیز به زمان اختصاص می‌دهد، تانه فقط زندگی و واقعیت را در چارچوب زمان و یابیرون از آن تعریف کند، بلکه سینما را هم در اساس و هم در تمایز از سایر هنرها تشریح کند.

تارکوفسکی از جمله کسانی است که سینمایش، سینمای شعر است. سینمایی که فیلم را نه فقط شاعرانه و به دیگر سخن لطیف و باحساس بسازد و جوهره‌ی شعری در بیانش باشد، بلکه چیزی فراتر از همه اینهاست. وی بیان هنرمند را آفرینش تصویر دانسته و هنر را نمادی از جهان معرفی می‌کند، به این معنا که کار هنر و هنرمند تنها آفرینش تصویری سمبولیک از انسان و جهان انسانی است.

کتاب حاضر تحت عنوان تحلیل روان‌شناختی زمان و نامیرایی در سینمای تارکوفسکی با این هدف به نگارش در آمده است که به تصویرهای نمادین، استعاری و مجازی ژانری از سینما بپردازد. یعنی سینمای شعر را که برخی از فیلم‌های تارکوفسکی نمونه‌های ارزنده‌ای از آن هستند مورد توجه قرار دهد و از طرفی بحث هنر و ادبیات ذهنیت را نیز دربر بگیرد. بحثی که هم برای شناخت تحولات هنر و ادبیات از مدرنیته به پس مدرنیته ضروری است و هم سیر تحول هنر از رئالیسم به رومانتیسیسم، سمبولیسم و مکتب‌های مدرن غیررئالیستی را تا هیپرنالیستی پس - مدرن دنبال می‌کند. بحث هنر و ادبیات ذهنیت و از مدرنیته به پس مدرنیته. بخشی از کتاب در خلاقیت و هراس از مرگ: از مدرنیته به پس مدرنیته، و نگاهی است به هنر و ادبیات برون‌نگر یا واقعیت مدار (رئالیستی)، در برابر هنر و ادبیات ذهنیت یا ذهنیت محوری که از اواخر قرن نوزدهم آغاز و تا به امروز ادامه داشته است.

صنعتی در این مبحث منظور خود را از هنر و ادبیات، تخیلی یا فقط ذهنی نمی‌داند. وی هنر و ادبیات ذهنیت را به عنوان چتر واژه‌ای که همه مکاتب را دربر بگیرد و ذهنیت یا واقعیت درونی انسان را نیز به عنوان موضوع کار برگزیند، به کار برده است.

نویسنده هراس از مرگ و اشتیاق به جاودانگی را همانند انگیزه‌ی خلاقیت در سینمای تارکوفسکی می‌بیند و نشان می‌دهد که در آثار او اسطوره‌سازی به نیت بازگرداندن اسطوره است نه اسطوره‌زدایی. کتاب تحت دو بخش کلی ارائه شده است:

بخش اول هنر و ادبیات ذهنیت از مدرنیته به پس - مدرنیته و زمان و نامیرایی در سینمای تارکوفسکی را دربر می‌گیرد. بخش دوم با مباحثی چون تارکوفسکی، زمان و سینما، قهرمانی‌گری انکار مرگ و سفر به جاودانگی / عشق نخستین و گناه‌آغازین / رستگاری در عشق و ایمان / تصویرهای نمادین مذهبی / نقش‌مایه‌های تثلیث در سینمای تارکوفسکی / وابستگی، پیوند گسستگی و اضطراب از هم‌پاشیدگی و... روبه‌رو هستیم.